

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۰۶ اکتوبر ۲۰۱۹

آیا یک نظر مارکسیستی از تغییرات اقلیمی وجود دارد؟



«شورش انقراض» و به همان اندازه گیرای اعتصابات اقلیمی دانش‌آموزان شدت و حدت تهدید اقلیمی را – که نوک کوه یخ بحران محیط زیستی سرمایه‌داری است- برای یک نسل جدید به نمایش درمی‌آورد. بحران محیط زیست مانند تضادهای طبقاتی سرمایه‌داری یا به وسیله سوسیالیسم «حل» خواهد شد، یا (مانند تضادهای اوایل قرن بیستم که به فاشیسم منتهی شد) به وسیله رژیم‌ها سرکوبگر سرمایه‌داری که فقط داستان‌های علمی-تخیلی می‌توانند آن‌را پیش‌بینی کنند.

کتابخانه یادبود مارکس می‌گوید در حالی که دامنه بحران محیط زیستی روشن‌تر می‌شود، شناخت از فوریت یک گزینه پایدار، سوسیالیستی نیز رشد می‌کند

«شورش انقراض» (EXTINCTION REBELLION) و به همان اندازه گیرای اعتصابات اقلیمی دانش‌آموزان شدت و حدت تهدید اقلیمی را – که نوک کوه یخ بحران محیط زیستی سرمایه‌داری است- برای یک نسل جدید به نمایش درمی‌آورد.

در ظاهر، تظاهرکنندگان چیز بسیار ساده‌ای را می‌خواهند: پذیرش رسمی این‌که فوریت اقلیمی و اقدام واقعی برای مهار آن وجود دارد.

در بطن تظاهرات اما چیز حتماً مهمتری قرار دارد: شناخت این‌که تغییرات اقلیمی چیزی نیست که بتوان آن‌را با یک اقدام ساده مهار کرد، بلکه ذاتی نظام ورشکسته است.

به طور خلاصه، در جنبش رشدیابنده علیه تغییرات اقلیمی (حداقل) یک عنصر ضدسرمایه‌داری وجود دارد. و درست همانطور که رئیس بانک انگلیس گفت که با ژرفش بحران اقتصادی آثار «مارکس و انگلس ممکن است دوباره مطرح بشوند»، شمار مردمی که فکر می‌کنند مارکسیسم چیزی برای گفتن درباره بحران اقلیمی، و به ویژه درباره فوریت اقلیمی دارد، افزایش می‌یابد.

البته، نه درباره «فاکت‌های» علمی. آن کار علم و دانشمندان است. حدود ۱۶۰ سال پیش، در لندن، در حالی‌که مارکس بر روی اثر جاودان خود -سرمایه- کار می‌کرد، جان تیندال فزیکدان که بر روی قدرت گاز کربنیک (و دیگر گازها) در جذب حرارت آزمایش می‌کرد، نخستین کسی بود که چیزی را مطرح کرد که بعدها «تأثیر گلخانه‌ای» جذب تشعشع مادون قرمز به وسیله جو زمین نامیده شد. در آن زمان تمرکز گاز کربنیک جو (که بر اساس هوای گیر افتاده در هسته های یخی اندازمگیری شده) حدود ۲۸۶ بخش در میلیون بود.

این در سال ۱۹۶۰، زمانی‌که نخستین اندازمگیری مستقیم گاز گلخانه‌ای جهانی انجام شد ۳۱۵ بخش در میلیون بود. امروز این ۴۱۲ بخش در میلیون است، که از زمان ظاهر شدن انسان بر روی کره زمین بالاترین است. تأثیرات این- آب شدن یخچال‌ها، بالا آمدن سطح ابحار، بیابان‌زایی و رویدادهای شدید اقلیمی و پیامدهای آن‌ها برای تولید خوراک، تنوع زیستی و اکوسیستم جهانی دیگر یک موضوع برای گمانه‌زنی نیست.

کاری که یک رویکرد مارکسیستی می‌تواند انجام دهد این است که علل زیربنایی بحران را آشکار نماید

نهایتاً فقط دو منبع ارزش-استفاده (خوراک، سرپناه، پوشاک و تنوع خارق‌العاده کالاهای تولیدی امروز-از ملافه تا تیلیفون هوشمند) وجود دارد: کار انسان و طبیعت.

سرمایه‌داری در طلب سود خود هر دو را تخریب می‌کند. خود مارکس اعلام کرد که «تولید سرمایه‌داری [...] فقط با کشیدن شیره منابع اصلی کل ثروت- زمین و کارگر- فن‌آوری را گسترش می‌دهد [...]». سرمایه‌داری به مثابه یک نظام اقتصادی به استثمار کارگران و منابع- زنده و غیرزنده- کره ما وابسته است. سرمایه‌داری غیراستثمار نمی‌تواند وجود داشته باشد.

امروز تخریب خاک هنوز یک مشکل است اما تحت‌الشعاع یک خطر جهانی بزرگ‌تر-تغییرات اقلیمی- قرار گرفته است.

و امروز، مانند آن زمان، به سلامت انسان و محیط زیست به مثابه «پی‌آمدهای بیرونی» و نه بخشی از حسابداری سود نگاه می‌شود، مگر آن‌که بتوان آن‌ها را قابل مبادله با پول کرد- به کالاهایی مبدل نمود که بتوان از آن‌ها سود بیشتری به دست آورد.

این دقیقاً چیزی است که بر سر تغییرات اقلیمی آمده است. مبادله «اعتبارات کربن» (که اساساً مجوز آلوده کردن از طریق پخش گازهای گلخانه‌ای است) اکنون یکی از بزرگ‌ترین و پرمنفعت‌ترین بازارهای مالی بین‌المللی است، که در جای خود محرک فن‌آوری‌های دیگر-از تجدیدپذیرها تا پیشنهادات عجیب و غریب برای مصادره کربن- است.

این اخیراً خود را به شیوه‌های غیرعادی نشان داد: «سر» التون جان (که آخرین تمبر پست سلطنتی او را به مثابه یک ستون جامعه معرفی می‌کند) از سفرهای هوایی دوک و دوشس ساسکس (برای من و شما هری ویندسور و مگان

مارکل) در جت‌های خصوصی خود دفاع کرد و گفت با پرداخت پول، «کربن» تولید شده سفرهای آن‌ها را «جبران» کرده است.

همه این‌ها یک جنبه از مالی‌سازی است که به طبیعت به مثابه یک کالا برخورد می‌کند، و بدون توجه به این‌که در روندهای «وحشی» و اکوسیستم‌ها کار نشده است، برای آن‌ها ارزش مبادله تعیین می‌کند.

همان‌طور که گرتا تونبرگ، کنشگر نوجوان تغییرات اقلیمی به نمایندگان وست‌مینستر گفت، بدون تغییر، جوانان «دیگر» حتا آینده‌ای نخواهند داشت. برای این‌که تعداد کمی از مردم بتوانند مبالغ غیرقابل تصویری پول به دست آورند، آن آینده فروخته شده است. هر بار که شما گفتید «هیچ حد و حصری وجود ندارد» آن آینده از ما دزدیده شد.

با رشد آگاهی نسبت به لطمه محیط زیستی که سرمایه‌داری موجب شده، برخی‌ها پیشنهاد کرده اند که به رابطه بین سرمایه‌داری و محیط زیست به مثابه یک «تضاد دوم» سرمایه‌داری نگاه شود، تضادی که از نظر اهمیت هم‌تراز با تضاد بین کار و سرمایه است.

سرمایه‌داری دایماً پایه اقتصادی خود را نابود می‌کند. آن نابودی یکی از محرکه‌های اصلی تغییر فن‌آوری بوده است، انقلابی کردن دایم ابزار (و همچنین روابط) تولید؛ از جایگزین کردن چوب با زغال سنگ به مثابه سوخت در اوایل انقلاب صنعتی، تا جایگزین کردن زغال سنگ با انرژی اتمی در زمان ما (و اخیراً با انرژی تجدیدپذیر).

آن تضاد در سرمایه‌داری محوری است. سرمایه‌داری به مثابه یک شیوه تولید و به مثابه یک نظام اجتماعی شرایط بازتولید خود را نابود می‌کند.

برای مارکسیست‌های آغازین این اندازه روشن بود. اما چیزی که نه آن‌ها-نه هیچ کس دیگری در آن زمان-می‌توانست درک کند مقیاس نابودی محیط زیست بود.

شوم‌ترین این‌که چشم‌انداز یک «نقطه غیرقابل برگشت» وجود دارد- یک تغییر غیرقابل مهار در نتیجه کاهش تأثیر میانگیر اقیانوس‌ها، از بین رفتن مواد ارگانیک در خاک خشک، ذوب شدن لایه‌های یخ که دیگر اشعه خورشیدی را منعکس نمی‌کنند، و پخش گاز متان در جو به وسیله خاک منجمد (پرمافراست).

این دیگر یک موضوع برای گمانه‌زنی نیست، تنها مجهول، زمان رسیدن به آن نقطه غیرقابل برگشت، و جزئیات پی‌آمدهای آن برای کره زمین و مردمان آن است.

چیزی که روشن به نظر می‌رسد این است که براساس گرایشات کنونی این احتمالاً در زندگی کودکان امروز رخ خواهد داد و پی‌آمدهای آن جهانی، غیرقابل برگشت و فاجعه‌بار خواهد بود.

بحران محیط زیست مانند تضادهای طبقاتی سرمایه‌داری یا به وسیله سوسیالیسم «حل» خواهد شد، یا (مانند تضادهای اوایل قرن بیستم که به فاشیسم منتهی شد) به وسیله رژیم‌ها سرکوبگر سرمایه‌داری که فقط داستان‌های علمی-تخیلی می‌توانند آن‌را پیش‌بینی کنند.

در عین حال، در «دومین تضاد» سرمایه‌داری یک جنبه مثبت‌تر دیگر وجود دارد.

با روشن شدن دامنه بحران محیط زیستی، شناخت از فوریت یک گزینه پایدار، سوسیالیستی نیز به نحو فزاینده‌ای رشد می‌کند.

در کنار مبارزه طبقاتی، محیط زیست نیز پتانسیل مبدل شدن به یک کانون وسیع برای اقدام جمعی را دارد.

همان‌طور که جرمی کوربین ضمن خوش‌آمد به حضور تونبرگ در پارلمان اعلام کرد: «تغییرات اقلیمی بیش‌ترین تأثیر را بر جوانان خواهد داشت- دیدن این‌که آن‌ها آینده خود را به دست می‌گیرند، الهام‌بخش است.»

چه تفاوت فاحشی با صادق خان شهردار لندن، که پس از یک تعارف سرسری دربارهٔ سهیم بودن در «شور و شوق» تظاهرکنندگان «شورش انقراض برای مهار تغییرات اقلیمی» اعلام کرد: «شما اکنون باید بگذارید لندن به وضعیت عادی بازگردد.»

البته، «وضعیت عادی» دقیقاً چیزی که این بحران را به وجود آورده است. اهمیت فرهنگی «شورش انقراض» و اعتصاب‌های مدارس (می‌توانید بگوئید پتانسیل «انقلابی» آن‌ها) جای بحث دارد، اما آن‌ها حداقل پادزهری برای سیاستمداران رام محافظه‌کار و برنامه‌های تلویزیونی منحرف‌کنندهٔ لیبرالی (از جمله به نظر این نویسنده، برنامه‌های که دیوید انتبرو اجراء می‌کند) ارائه می‌دهند. [مستند «زندگی و سیاره زمین» انتبرو از تلویزیون جمهوری اسلامی نیز پخش شده است]

آن‌ها بدون یک مانیفست رسمی یا هیچ ریزمکاری تئوریک، تاکنون مظاهر فزینی سرمایه‌داری را (از فرودگاه هیترو گرفته تا مرکز بورس) به شیوه‌ای که شبیه اقدام مستقیم علیه نمایشگاه مستهجن «بین‌الملل تجهیزات دفاعی و امنیتی» لندن و جنبش‌های پیشین علیه خطر جنگ اتمی (که می‌توان گفت امروز بیش‌تر از خطر تغییرات اقلیمی است) هدف قرار داده اند.

در این بستر، «شورش انقراض» و اعتصاب‌های اقلیمی دانش‌آموزان، در کنار احیای سیاست‌های چپ در بریتانیا، علایم امیدبخشی هستند که تغییر ممکن است.

منبع: مورنینگ استار

تارنگاشت عدالت